

دبیرستان سخن

و یا مدرسه مهر و محبت

نوشته: حسن بلورچی دانش‌آموخته دبیرستان سخن سال

1350

همه ما به نوعی خشونت در مدارس را تجربه کرده ایم. این خشونت اگر از نوع چوب و فلک و تنبیهات بدنی نبوده است اما از انواع دیگر آن به فراوانی در مدارس معمول بوده است. تحمیل فراگیری مطالبی که برای دانش‌آموز جذاب نباشد خود نوعی خشونت است.

در موقع ورود به دبیرستان سخن به ناگهان محیطی را متفاوت با آنچه قبلاً دیده بودم احساس کردم. محیطی که به کلی از خشونت خالی بود و بجای آن مهر و محبت و شادمانی و شور زندگی جایگزین شده بود. در ابتدای ورود به دبیرستان دانش‌آموزان با یک شخصیت فرهنگی به عنوان مدیر دبیرستان (آقای خواجه‌جوی) روبرو می‌شد. او در عین حال که بسیار جدی بود، بسیار مهربان هم بود دانش‌آموزان در ابتدای ورود در مدرسه خود را در آغوش مهر او می‌یافتند او در عین حال احساسی را منتقل می‌کرد که اینجا جای کار جدی و خوب است. هرگز او دانش‌آموزی را تنبیه نمی‌کرد. اندکی جدی نشان دادن خود کافی بود تا دانش‌آموز حساب کار دستش بیاید و دیسپلین مدرسه را رعایت کند.

شخصیت دیگر مدرسه آقای پور کریمی ناظم مدرسه بود. او شخصیتی بسیار نرم خو و مهربان داشت و همیشه همان شادمانی و شور زندگی دانش‌آموزان را در خود داشت. در برخورد با او همیشه احساس شادی در شخص بوجود می‌آمد.

به نظر می‌رسید در دبیرستان نوعی نظم طبیعی وجود دارد و نیازی به مداخله ناظم دبیرستان نیست. او تقریباً کار زیادی نداشت غیر از دادن نمره انضباط به دانش‌آموزان که آن هم برای هم 20 بود

همه سطح حیاط مدرسه برای بازی و تفریح دانش‌آموزان اختصاص داده شده بود. دانش‌آموزان مثل خانه خود به بازی و گفتگو مشغول بودند و به هیچ نوع نظارتی نیازی نبود. آقای پور کریمی هرگاه به حیاط مدرسه می‌آمد به نظر می‌رسید خود مثل دانش‌آموزان مشغول نوعی بازی و سرگرمی است. به خاطر دارم که روزی با دوچرخه وارد مدرسه شدن بودم و مشغول دوچرخه سواری در حیاط مدرسه بودم. او مرا با خنده و مهربانی صدا کرد کسی اگر از دور می‌دید فکر می‌کرد که مرا برای احوال‌پرسی صدا کرده است. البته او در ابتدا همین کار را هم کرد. از من احوال‌پرسی و چاق سلامتی حسابی کرد ولی بعداً مرا با نام فامیل (او نام فامیل همه دانش‌آموزان را می‌دانست)

خطاب کرد و گفت که مدرسه جای مقدسی است. خوب است که دوچرخه‌ات را به مدرسه می‌آوری و همیشه این کار را بکن ولی سوار دوچرخه نشو و آنرا در دست بگیر. احساسی را که او به دانش‌آموز منتقل می‌کرد این بود که دانش‌آموز شخصیتی است بسیار قابل احترام و دوست داشتنی تنها باید نکته تازه‌ای بیاموزد که هیچ ربطی به خطا کاری و یا شخصیت بد او ندارد. نکات تربیتی که انسان بدین‌گونه می‌آموزد در لوح روح او ثبت می‌شود و تا آخر عمر با او می‌ماند. من هم اکنون اگر بخواهم دوچرخه سوار شدم اول نگاه می‌کنم که مبادا در جای نامناسب باشد.

شخصیت دیگر مدرسه آقای رجائی بود، کسی که بعداً اولین نخست وزیر دولت انقلاب گشت. آقای رجائی دبیر هندسه بود و در کار خود بسیار تبحر داشت. او مقداری از سطح مدارس دیگر بالاتر درس می‌داد ولی مطالب را بسیار شسته و رفته کرده بود به طوری که درک آن برای دانش‌آموزان ساده بود. با طرح مسائل پیچیده‌تر از سطح کتاب باعث می‌شد که دانش‌آموز به نوعی ژیناستیک فکری جالب بپردازد. ولی هرگز به صورتی مشکل نبود که باعث ایجاد اضطراب و یا احساس عدم توانایی در دانش‌آموزان بشود. او شخصیتی داشت که به نظر می‌رسید همه وجود خود را صرف آموزش دانش‌آموزان کرده است و

اینکه برای خود هیچگونه هدف شخصی ندارد. او با تمام وجود معلم بود.

آقای رجائی برای هر جلسه تدریس خود مقدار زیادی انرژی می‌گذاشت. شکل‌های هندسی را به نحو احسن می‌کشید دایره‌های او مثل این بود که با پرگار کشیده بودند. او پای تخته سیاه مثل یک باز یکنوازی بود که با جدیت تمام مشغول بازی است. من به خاطر ندارم که او جزوه گوئی می‌کرد. آنچه که از کلاس‌های او بخاطر می‌آورم این دست که هر جلسه برای خود او و دانش‌آموزان صحنه تحرک فکری بسیار بود او هرگز کلمه‌ای برای ساکت کردن کلاس به زبان نمی‌آورد او درس‌های خود را به صورتی جذاب در می‌آورد که به صورت طبیعی توجه دانش‌آموزان را جلب کند.

یکی از مشکلات آموزش و پرورش ما این است که بعضی از آموزگاران نمی‌توانند توجه دانش‌آموزان را جلب کنند. و یا مطالب درسی به گونه‌ای است که نمی‌تواند جالب توجه باشد. جدال معلم و شاگرد و بروز خشونت از این اینجا سرچشمه می‌گیرد. چاره آن است که یا مطالب درسی عوض شود و یا اگر آموزگاران خود قادر به فراگیری نیستند شغل دیگری را انتخاب کنند.

آموزش و پرورش با خشونت منافات دارد. خشونت روح انسان را می‌ساید. هرخشونتی که دانش‌آموز

دریافت کند جایی دیگر در جامعه بروز خواهد کرد.

در دبیرستان سخن هیچ جدالی بین معلم و دانش‌آموز وجود نداشت به ندرت به دانش‌آموزان برای بهتر درس خواندن و یا حفظ انضباط نصیحت می‌شد. به نظر می‌رسید نوعی نظم ذهنی طبیعی در مدرسه وجود داشت. اصل بر برهم نزدن نظم روانی و طبیعی ذهنی دانش‌آموزان بود. وقتی نظم طبیعی ذهنی و روانی در همه دانش‌آموزان وجود داشته باشد دیگر جبر و زوری برای بوجود آوردن نظم عمومی مدرسه لازم نیست.

بلندگویی مدرسه که معمولاً برای نصیحت گوئی از آن استفاده می‌شود در دبیرستان سخن کاربردی نداشت. ظرف مدت 3 سال فقط یکبار و آن هم برای برگزاری نوعی جشن و یا جایزه دادن از بلندگو استفاده شد.

در دبیرستان سخن چندان کوششی برای مقایسه دانش‌آموزان و یا ایجاد رقابت بین آنها صورت نمی‌گرفت. هرچند که شاگرد اول کلاسی و یا شاگرد اول مدرسه مشخص بود ولی این مسئله را آموزگاران ا علام نمی‌کردند. حتی دفتری که در تمام مدارس برای ثبت نام دانش‌آموزان به ترتیب نمره و رتبه وجود داشت در این مدرسه نبود. بعضی از دبیران سعی در پنهان کردن نمره دانش‌آموزان داشتند. بطور مثال آقای نائینی دبیر ریاضی وقتی می‌خواست ورقه‌های

تصحیح شده دانش‌آموزان را پس بدهد آنها را تا می‌کرد تا نمره آنها دیگران نبینند. تا اگر کسی نمره پایین آورده خجالت نکشد.

آقای نائینی خود متخصص جزوه گوئی بود. او درس‌ها را به ساده‌ترین صورت در می‌آورد و آنها را به صورت جزوه می‌گفت جزوه‌های او دست به دست در سایر مدارس می‌گشت.

علت موفقیت جزوه‌های دبیران این بود که آنها هر جمله جزوه را در مقابل دانش‌آموزان بارها و بارها می‌آزمودند و آنها را با توجه به عکس‌العمل دانش‌آموزان اصلاح می‌کردند.

در انتها پس از سال‌ها همه جمله‌ها مثل در سفته‌ای می‌شد که فهم آن برای هرکسی آسان می‌شد. این امکان برای نویسندگان کتاب‌های درسی وجود نداشت چون آنها هرگز از عکس‌العمل دانش‌آموزان در مقابل مطالب نوشته شده آگاه نمی‌شدند به این علت بود که جزوه‌های دبیران معمولاً از کتاب‌های درسی بهتر بود.

وجود این فضای مهر و محبت و منطقی در دبیرستان سخن باعث بوجود آمدن نتایج استثنائی می‌شد. شاگرد اول منطقه هر سال از این دبیرستان بود و همه دانش‌آموزان سال آخر در یکی از دانشگاه‌ها و یا مدارس عالی و امکان ورود می‌یافتند.

اما مهم‌ترین نتیجه بدست آمده شده عدم وجود هر نوع انحراف اخلاقی بین دانش‌آموزان بود. برای همه

ما غیر قابل تصور بود که کسی لب به سیگار بزند. اگر هم اکنون در بعضی از مدارس گفته می‌شود که تا 20% آلودگی به مواد مخدر وجود دارد آموزه‌های دبیرستان سخن و یا سایر مدارس نمونه می‌تواند مورد توجه قرار گیرد.

هرچند که این دبیرستان به علت وجود شخصیت‌های فرهنگی شاید به صورت اتفاقی شکل گرفته بود. اما مراکز پژوهشی مشغول در امر آموزشی و پرورش می‌توانند با بررسی این گونه موارد موفق آموزه‌های بدست آمده شده را به صورت کدهای تربیتی درآورند تا در تمام مدارس مورد استفاده قرار گیرد. تا اینکه هیچ چیز در سازمان آموزشی و پرورش ما اتفاقی نباشد. تا اینکه هیچ خشونتی در مدارس ما باعث تباهی استعدادها نگردد.